



در برخی مناطق شلوغ شهری، کسب و کارها به جای موتور، سراغ پیک‌های پیاده رفته‌اند.

دانش پژوهی ، رسم مسلمانی

ملت را بر خویش می‌نشانند. پس می‌توان این احادیث همواره تازه و راهنما را ملی خواند و یک ملت را مخاطب آن دانست. ما همه باید آن را تکلیف خود بدانیم چنان‌که هر مومن باید خویشتن را مخاطب می‌گردد بداند. تجربه زیسته بشر می‌آیات تنها کسانی به رستگاری می‌رسد که خود را مخاطب خدا بدانند. تنها جامعه، سرفراز



غلامرضا بنی اسدی

می شوند که راه را با چراغ علم بهیمناند. این سنت خداست که کوشندگان علم را به موفقیتی می رساند. «وَأَنْ لِّسَ لِلْإِنْسَانِ الْأَوْفَىٰ» و اینکه برای انسان پرهوای دانش و کوشش او نیست، «هَمِينَ رَأَاكَدِی می کند. آنچه به تجربه درمی یابیم و در اخبار می خوانیم هم همین را تأیید و تکرار می کند که درماتی که کوشیده به مقصد رسیده است. بی کوشش توفیقی نیست که ساختمان های بلند حاصل چنین مستطی خشت هاوارانجام آمل می هستند. منکتب نوی و منطق جغرفی علم آموزی را بی مز تعریف کرده اند. هیچ مانعی را نباید به رسمیت شناخت که رسم علم آموزی گذر از همه موانع و حدود است. انکله (۱) امام صادق (ع) می فرماید: «اطلبوا العلم کما یصلین، علم را طلب کنید حتی اگر به چین با رفعت. ناظر بر همین حقیقت و آفرامزی بودن دانش در منهج اخلاقی است. همچنان که شاخه های مختلف علم هم باید مورد توجه قرار گیرد. نظمی درختواره ای در حوزه علمی امام صادق (ع) به ما می آموزد نباید دانش را معدود و محدود انگاشت که در شاخه های مختلف را باید به دنبال میوه های گشت که کام دانش را پدیدار کند.

مسلمان، باید مدام در کار دانش و ورزی باشد. نه فقط به سبب سطور که به روشن سازیِ جایگاه اندیشه در ذهن و جان، بیاضی افق های بلند بیندیشد و راه به سوی قله ها بینماید. سنت و سیره و کلام پیامبر اعظم (ص) و امام صادق (ع) ^(۱) قالبِ معرینِ او رو بگرد است. این را تاریخ روایت کرده است که در گروه از مشرکان در مسجد بودند؛ گروهی مشغول عبادت و نیایش و گروهی مشغول بازی و بحث علمی. پیامبر (ص) به هر دو گروه آمد و فرمود: هر دو کار خوبی است، به عنوان معلم میبوش شده ام. معلم بشیر است که زیست پیوژه را برای مردمان طراحي می کند و ای معیار اوست که: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى مُسْلِمٍ»؛ یادگیری علم بر هر مسلمان واجب است. پس هر که همان درجه ای مسلمان است که حکم نبوی رفتار کند.

این هم یک بحث انتزاعی و کنایه نیست که باید در علمی بگوید زندگی ما باز کند دانشی که انسان را حرم ایمان را بنگهان ما مکتب به زیست دانش بنیان ه ما مکتب صادق (ع)^۴ را به زیستن مثل تمامه و از افتادن به ضلع بر حذر داشته اند، «اغداً عالماً أو أو مُجتاعاً للعلم و لا تکن الرابع ففهم» و چهارمیش یادانشجو یاداستوری و چهارمیش که نابود می شودی حدیث را نباید فرمود محور خواند که ما همه انسان ها هستند. جاما از جمع مردمان شکل می گیرد و نیز جعفرایی به مشخص است که

یک دریا و هزار رود



آزاده چشمه سنگی

نمی‌گذرد که مرد شامی مغلوب حمران می‌شود. ماجرا دنباله درازی دارد. این شکست، مرد شامی را برای مناظره‌های بیشتر وسوسه می‌کند. مناظره در باب علم فقه که حواله‌اش می‌دهند به زاره. مناظره درباره علم کلام که رودر روی مومن طاق می‌نشیند. مناظره با موضوع تو حید و خداشناسی که هشام بن سالم شکستش می‌دهد و در نهایت، تیر آخر را در مبحث

و خلافت رها می‌کند. اما این بار نیز مغلوب می‌شود. آن را بخت نرم خواستگی آن روی که لب‌های امام (ع) پیداست. حالا می‌دیدگار آن مردی نبود که ابتدا ای مجلس آمد. او برای رویارویی با یک شخص آمده است. حالا در رویارویی با یک مکتب، مغلوب هم نشده است. مکتبی که دست پرورده امروزی است، روزی که چراغ‌های شهر به دست زنی او، می‌درخشند. آقایی که در دلباخته خود، عالمان متفکری تربیت کرد. آن علوم و مسلک او را خاندانش باشند. قرن‌ها از آن روایت حکایت مرد می‌گذرد. اما مثل مردشانی بسیار. آن‌ها بی‌باور و بدیده مدرسه امام صادق (ع) جهان‌شانی و بعد از یک ملاقات علمی تبدیل شد. و ما سرور ولایت مردی هستیم که هنوز صدای مکتب او در کوچه‌های عصر غیبت جاری و

می شود تصور کرد آن گدغه نورانی گرم و گیرایی را که توی مرکز توجهات، پنجمین ستاره خاندان علی (ع)، امام جعفر صادق (ع) نشسته باشد و از درود یوار آن مجلس، نور و کلمه و دانش بیارد. مثل ورود به یک ساختمان علمی پژوهشی که هوای مجموعه، عطر خوش شایه و قلم می دهد. آدم های آن روزگار، آن گدغه قربات خوبی با فضل و دانش داشتند،

خیلی خوش اقبال بودند که در عصر فرزند سید الساجدین زیست کردند. از آن همه خاندانی‌های شان در دل روایت پیش رو، درخشیدند. روایت از میانه‌روزی آغاز می‌شود. یک‌یک مرد شامی اذن دخول گرفت و وارد مجلس شد؛ نشست، درست مقابل امام^(ع)، بادی به غیبه انداخت و صدایی صاف کرد که می‌خواهد با ایشان مناظره کند چرا که خبر رسیده به دست مسلمانان و علوم آشنایی دارد. امام^(ع) با لبخندی معنادار پرسیدند: اند در چه مورد مناظره کنی؟ و مرد شامی گفته است: پیروان قرآن و حروف مقترعه^۱ و اعراب آن. آن وقت امام^(ع) او را حواله می‌دهد به حرمان بن اعین، شاگردش. مرد شامی با شانه‌افشاده می‌گوید برای مناظره با شخص امام^(ع) آمد. نه شاگردش. امام^(ع) اما از آنچه پرورش داده‌است احاطت‌مان دارد.

می‌گوید اگر بر او غلبه کنی انگار بر من غلبه کرده‌ای. مناظره آغاز می‌شود، اما چیز زیادی

جوانمردان بود و قول داده بود
مقابل هر ظلم و ستم و زورگیری و
باجگیری که از سوی بچه قرتی های
مکه نسبت به مسافران و در راه
مانده ها و کسب و کارهای کوچک
می شود بایستد و نگذارد حقی پامال
شود.



حامد عسکری

تیم بزرگ شد، چه نانی و چه زیستی معاشرتی داشت که تا حوالی چهل سالگی اش هرکس هر سفری می خواست برود، معامله ای، امنیتی یا فرید و فروشی داشت صدایش می کرد همه یا در حضور او باشد یا با نظارت و مدیریت او.

لباس های گران و قیمت دار و مارک دار می پوشید. لباس ساده می پوشید اما بسیار تمیز، موهایش را روغنی مخصوص می مالید و بخش زیادی از درآمدش را می خرید. بخر بزرگی در خانه داشت و بهینه را می کرد. امکان نداشت بدون مرتب ظاهرش در آینه از خانه بیرون برزند. هر دو دست دراز می کرد به سلام دادن. می خورد و می چهره اش حاکی شده گنگار هیچ و تق عیوب نمی دیدی بدیع فروش یکی از کاروان های خ بود یک پول سیاه فاکتورهای خریدش با اظهارنامه رسمی می نوشت.

صول تجارت را بلد بود و همین بود که همیشه بود خوبی برای هلدینگ اقتصادی خدیجه را همگان می آورد. باچه هافوق العاده مهربان بود، برایشان گردو می خرید و می گذاشت در بوجه روی دوشش سوار شوند و برایشان قوت می گذاشت. عضو پیمان هم بستگی

سلام بر آن نمکین تراز یوسف



گوش
نیوش

نور سرمدی آمد

«عید» با صدای عبدالجسین
 ختایاد قطعه ای است که در مدح
 حضرت محمد (ص) ساخته شده است. این
 شعر با شاعری از ساعد باقری و آهنگسازی
 بیلا محمدی مطلق به شیوه ارکستر
 تولید شده است. در ادامه شعر این اثر و
 نغمه‌ای که با اسکن آن می‌توانید این آهنگ
 گوش دهید پیش رویتان است.

همه خوان غزل سر کن پرده از جمال افتاد
در سمردی آمد قدش مبارک باد
صف به صف ملایک را در رکاب او بنگر
به پرتو افشانی آفتاب او بنگر
نام او ما نپهناش کرده ام و درمانش
همیشه تا جاوید دست ما و دامانش
درده ای طبعش را این زمان سرش آورد
دهی محبت را نام او به جوش آورد
نگاه دل بنگر کوکب و لایت را
نگاهت افروزد شعل دل را

